

تحلیل میدان معنایی همنشینی «تقوا» و «ایمان» در ساختار معنایی قرآن با تأکید بر روش ایزوتسو

۳۵

دهن

تحلیل میدان معنایی همنشینی «تقوا» و «ایمان» در ساختار معنایی قرآن با تأکید بر روش ایزوتسو

علیرضا قائمی نیا*

سمیه خلجی**

محمد حسین شیرافکن***

چکیده

با مراجعه به قرآن کریم این نکته کشف می‌شود که تقوا از جمله اموری است که در زندگی انسان ریشه دوانده است؛ لذا در جهان بینی قرآن کریم تقوا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تقوا از اموری است که با بسیاری از مؤلفه‌های دینی ارتباط دارد. از جمله مواردی که در قرآن کریم ارتباطی عمیق با تقوا دارد، ایمان است؛ لذا هم‌آبی تقوا و ایمان و بررسی ارتباط آن دو با هم که چه میدان معنایی را ترتیب می‌دهند، ضروری می‌باشد؛ چراکه فهم میدان معنایی تشکیل شده در فهم صحیح از این دو مؤلفه تأثیرگذار است. در این نگاشته برآن‌ايم با روش معناشناسی ایزوتسو که یکی از روش‌های موجود در معناشناسی می‌باشد، میدان معنایی از همنشینی تقوا و ایمان را کشف و این ارتباط عمیق را اثبات کنیم. در این پژوهش به این نکته دست می‌یابیم که ایمان در نسبت همنشینی با تقوا سه ساحت زمینه، مکمل و نتیجه‌ای دارد؛ یعنی انسان متقی در تمام مراحل سیر خود از ایمان بهره جسته و از آنجایی که ارتباطی دو سویه بین تقوا و ایمان قرار دارد، با ازدیاد ایمان، تقوا نیز افزایش می‌یابد. می‌توان بیان داشت مرتبه تقوا فوق مرتبه ایمان می‌باشد. تقوا فضیلتی است و رای ایمان و هر مؤمنی متقی نیست؛ لکن هر شخص متقی بالیمان است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، میدان معنایی، ایمان، تقوا، همنشینی، ایزوتسو.

* دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. qaemini@yahoo.com

** کارشناسی ارشد قرآن و حدیث دانشگاه قران و حدیث قم (نویسنده مسئول).

simorgh110@yahoo.com

*** دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. mh.shirafkan12@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۷/۲۳

مقدمه

معناشناسی (Semantic) مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۷۸ / صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). معناشناسی زبانی، دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۴). معناشناسی یا سمانتیک که در آن معنا در گرو قصد گوینده است و مخاطب سعی می‌کند آنچه را گوینده قصد کرده، صید کند و جمله، فی نفسه و بدون قصد و اراده گوینده آن، تهی، فاقد معنا و غیر قابل صدق و کذب است و به متن به مثابه اثر دیده می‌شود (Text as Work). در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۲۹). در معناشناسی زبانی از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده می‌شود. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic fields) یکی از این روش‌هاست. در زبان‌شناسی جدید می‌توان از دو نگاه «همزمان» و «زمان گذر» معنای واژه‌ها را بررسی کرد. معناشناسی تاریخی (Diachronic Semantic) به مطالعه تاریخی تغییرات واژگان در گذر زمان می‌پردازد و معناشناسی توصیفی (Synchronic Semantic) به مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص می‌پردازد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). این دو نگاه، خود متأثر از زبان‌شناسی در زمانی و زبان‌شناسی همزمانی است. زبان‌شناسی در زمانی می‌کوشد تحول زبان را در طول زمان بررسی کند و به توجیه و تحلیل تغییرات زبان در طول تاریخ بپردازد و زبان‌شناسی همزمانی (توصیفی) به تشریح ساختمان و کار زبان می‌پردازد (باطنی، ۱۳۶۳، ص ۱۵-۱۶).

هر دستگاه زبانی در درون خود، گروه-واژه‌هایی دارد. هر کلمه کلیدی در کنار سایر کلمات، شبکه پیچیده از کلمات را می‌سازد که در معناشناسی، «حوزه معناشناختی» نامیده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶). این حوزه‌های معنایی از مجموعه‌های کوچک‌تر تشکیل می‌شود که «میدان‌های معنایی» نام‌گذاری شده است. باید بیان داشت این دو مفهوم نسبی‌اند؛ زیرا ممکن است یک میدان نسبت به حوزه

بالاتر، «میدان معنایی» و نسبت به میدان‌های زیرمجموعه، «حوزه معنایی» تلقی گردد. هر دستگاه زبانی دارای چندین حوزه معنایی بزرگ است که آنها نیز از حوزه‌ها و میدان‌های کوچک‌تر تشکیل می‌شوند (همان، ص ۲۴). از میان معناشناسانی که در میدان معنایی قلم رانده‌اند، توشیهیکو ایزوتسو (Toshihiko Izutsu) با الگوبرداری از لئو وایسگربر (Leo Weisgerber) روش جدیدی ابداع کرد (همان، ص ۱۴) و آن را در قرآن به کار بست. انگیزه او در ابتدا نشان‌دادن ناکارآمدی روش فهم متن از طریق ترجمه لغتنامه‌ای بود، سپس کار خود را توسعه داد.

یکی از نظریه‌های معناشناختی مشهور، نظریه میدان معنایی است. در واقع معناشناسی حوزه‌ای می‌باشد که تمرکزش رابطه بین لفظ و معناست و به دنبال این است که الفاظ با مقوله معنا چه ارتباطی پیدا می‌کنند و ما چگونه می‌توانیم به معنای الفاظ و زبان راه پیدا کنیم. میدان معنایی متشکل از دو مؤلفه ایمان و تقوا در فهم و شناخت صحیح این دو واژه و راهیابی به معارف حاصل از این دو واژه بسیار سودمند می‌باشد.

انسان به کمک ارتباط با خدا که به واسطه ایمان به او و تقوا حاصل می‌گردد، از آرامش و نشاطی برخوردار می‌شود که بدون آن ارتباط، چنان نشاطی میسر نیست. انسانی که ایمان به خدا دارد، اگر به کمک تقوا پا به مراحل بالای ایمان نهد، نه تنها مشکلات و مصایب زندگی او را مایوس و ناامید نخواهد کرد، بلکه از آرامش و صفای درونی خاصی نیز برخوردار خواهد شد. آن روحانیت و لذت معنوی که از ارتباط با خدا و درک حضور تام او در انسان به وجود می‌آید، قابل توصیف نیست. از طرف دیگر خداوند نیز چتر رحمت و توجه خویش را بر سر روی آورندگان به درگاهش می‌گستراند و آنان را از لذت معیت خود محروم نمی‌سازد.

حمایت خداوند از مخلوق از موارد غیر قابل انکار است؛ به‌خصوص در مورد کسانی که او را ولی تام خود قرار می‌دهند. از نکات قابل توجهی که باید خاطر نشان کرد، این مسئله است که تقوا چه راهبردی برای ایمان دارد؟ آموزه قرآنی بر این حقیقت است که ایمان باید قلبی باشد نه ایمان زبانی (حجرات: ۱۴)؛ زیرا چه بسا فردی ایمان

به خدا داشته باشد، ولی ایمان وی از حد زبان یا عقل پیشتر نرود؛ یعنی یا به زبان تصدیق مبدأ آفرینش می‌کند یا آنکه تنها عقل او خدا را باور دارد؛ اما درون وی از اعتقاد به خدا تهی است. به بیان دیگر دل وی گواهی به وجود خدا نمی‌دهد؛ آن دلی که ارتباطی با وی برقرار نکرده و او را در زندگی خود حس نکرده است، چگونه قلب خود را به او سوق دهد؟ اینجاست که تأثیر تقوا نمایان می‌شود؛ زیرا تقواست که ایمان را تبدیل به ایمان محکم قلبی می‌گرداند. انسانی که در تمام شئون زندگی خود، خدا را حس می‌کند یا به عبارت دیگر از خدا پاسداری می‌کند، هموست که ایمان خود به معبود را تعالی می‌بخشد. آنچه مورد غفلت واقع شده، نقش تقوا در ایمان است. ایمان باید از اقرار به لسان پا را فراتر نهد و به مساعدت تقوا رشد نموده، در صفحه دل حک گردد. آنچه باعث این مهم می‌گردد، تقوا یا پاسداری خدا در زندگی است؛ یعنی حس حضور خدایی زنده در کالبد زندگی انسان. تقوای الهی باعث می‌گردد انسان با خدای خود ارتباط وجودی برقرار کرده، او را ناظر بر تمام اعمال خود بداند. چنین حالتی است که ایمان را تعالی می‌بخشد؛ لذا ضرورت بحث از تقوا کشف می‌شود.

گرچه در مورد تقوا اثرهای مختلفی وجود دارد، با رویکرد معناشناختی برای کشف میدان معنایی آن در همنشینی تقوا کاری انجام نشده است. این نگاشته با روش معناشناسی در پی تحلیل میدان معنایی تقوا در همنشینی با ایمان می‌باشد که با بررسی دقیق، این نکته حاصل می‌شود که مرتبه تقوا فوق مرتبه ایمان می‌باشد. تقوا فضیلتی است ورای ایمان و هر مؤمنی متقی نیست؛ لکن هر شخص متقی با ایمان است.

الف) روابط همنشینی و جانشینی

روابط میان واژگان یک میدان معنایی به دو دسته روابط همنشینی و روابط جانشینی تقسیم می‌گردد. رابطه همنشینی بیانگر رابطه الفاظ است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. با قرارگرفتن یک واژه در جمله در کنار هم، گویا نوعی کشش دوجانبه میان آنها برقرار می‌شود. این کشش دوطرفه به ایجاد رابطه معنایی میان واژگان همنشین می‌انجامد. با استفاده از این ارتباط، واژه با واژه‌های دیگر همنشین

سنجیده می‌شود.

برای اینکه واژگان بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، در می‌یابیم که هر یک از آنها از یک مقوله دستوری و مکمل هم هستند؛ چنانچه یکی از واحدهای همنشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور همنشینی می‌گویند. رابطه واحدهایی را که روی این محور و در کنار هم قرار دارند را رابطه همنشینی گویند.

اگر حضور یکی از اجزا مانع حضور دیگری شود و قابلیت نشستن در جای واژه دیگر را دارا باشد، به آن جانشینی گویند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود میان الفاظ یک زنجیره کلامی دو رابطه افقی و عمودی برقرار است. رابطه افقی همان رابطه همنشینی و رابطه عمودی همان رابطه جانشینی می‌باشد. نسبت جانشینی از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش همزمانی به آن تکیه می‌شود (همان، ص ۲۹۶).

ب) نسبت تقابل

به اعتقاد/یزوتسو حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی در مقابل یکدیگر قرار گیرند (همان، ص ۲۹۸). شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن‌شدن معنای آن مؤثر است؛ زیرا مفاهیم متضاد هر کدام با واژگان دیگر مترادف دارند و نظام واژگانی را می‌سازند.

ج) معنای پایه تقوا

تقوا، در اصل وقوی بوده و وزن آن فعلی است از وقیت. هنگامی که به این کلمه فتحه اضافه شده، واو آن تبدیل به تاء گردید. جمع آن التقاه و اسم فاعل آن، تقی و متقی به معنای «صاحب تقوا» است. مصدر تقوی وقایه و در لغت به معنای «حفظ‌کردن و نگاه‌داشتن از بدی و گزند» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۹/ ازهری، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۷۹).

ابن‌منظور تقوی را به معنای جزاء در نظر گرفته و از آیه ۱۷ سوره محمد در استناد

به این معنا کمک گرفته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۴۰۲). برخی لغت‌دانان نیز تقوی را به معنای عمل کردن به آنچه باعث مغفرت است، می‌دانند و برای اثبات این معنا از آیه ۵۶ سوره مدثر استفاده می‌کنند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۳۰۵). همچنین گفته شده است تقوا یعنی «مصون‌داشتن خویش از آنچه خوف آسیب و گزند آن وجود دارد». به سبب ملازمت میان تقوا و خوف، این واژه را خوف نیز معنا کرده‌اند (راغب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۸۱). در قرآن کریم واژه «تقوی» ۱۷ بار و مشتقات آن ۲۵۸ مرتبه آمده است.

د) معنای لغوی ایمان

ایمان از باب افعال و ماده امن است. در لغت به معنای گرویدن، ایمن‌گردانیدن و باور داشتن است. ریشه این کلمه «ا م ن» که راغب آن را به معنای آرامش نفس و زوال خوف اخذ کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۰). فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، یَأْمِنُ وَأَمِنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «أَمِنَ، یُؤْمِنُ وَ إِيْمَانًا» است که اگر متعدی به «با و لام» باشد، به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است؛ یعنی پذیرفتن و گردن‌نهادن به حق؛ چنان‌که در سوره یوسف آیه ۱۷ کلمه مؤمن به معنای تصدیق آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۸ ابن‌فارس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳۳ / ازهری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳۴). ازهری ایمان را به معنای دیندار نیز در نظر گرفته است (ازهری، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۷۹).

برخی لغت‌دانان همچون مصطفوی و ابن‌فارس اصل ایمان را به معنی سکون و برطرف کردن ترس، وحشت و اضطراب دانسته‌اند؛ همچنین مصطفوی معتقد است ایمان یعنی خودش و دیگری را در امنیت و آرامش قراردادن؛ همان‌گونه که در سوره یوسف آیه ۶۴ به این معنا اشاره شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۱ / مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۶۵).

هـ) تحلیل میدان معنایی «تقوا» و «ایمان»

چنان‌که از قرآن کریم بر می‌آید، مأوای ایمان مانند تقوا در قلب می‌باشد. می‌توان آیات

«قَالَ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)، «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله: ۲۲) و «لَكِنَ اللَّهُ حَبَّ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷) را شاهد بر این مدعا دانست؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت، عمل جزء حقیقت ایمان نیست، بلکه در کمال ایمان نقش دارد؛ یعنی کسی که ایمان از قول او فراتر رفته و به قلب او نفوذ کرده است، به ناچار در عمل او ظاهر می‌گردد؛ لذا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بَلَا عَمَلٍ» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۰). از مهم‌ترین مفاهیم خویشاوند و هم‌ردیف با تقوا در قرآن، ایمان است. همنشینی این دو واژه در بسیاری از آیات از استلزامی حکایت می‌کند که میان این دو مفهوم برقرار است و نشان می‌دهد تقوا از لوازم ایمان است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۳۹۸). به این ترتیب می‌توان گفت ایمان و تقوا در قرآن حتی مترادف یکدیگر نیز به کار رفته‌اند (بقره: ۲۱۲)؛ البته شایان ذکر است مراد از ترادف، جانشینی می‌باشد نه ترادف اصطلاحی. برخی مفسران نیز ایمان را یکی از معانی تقوا در قرآن دانسته‌اند (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱).

و) تحلیل همنشینی «تقوا» و «ایمان»

از میان آیاتی که در آن بحث از تقوا شده، در ۵۵ آیه ایمان با تقوا همنشین گشته که این تعداد از همنشینی نشان‌دهنده ارتباط عمیق بین ایمان و تقوا می‌باشد؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرموده: «لَا يَنْفَعُ الْإِيمَانَ بغير تقوى: ایمان بدون تقوا سودی نمی‌دهد (خوانساری، ۱۳۵۹، ج ۶، ص ۴۱۲). در این مقام به بررسی میدان معنایی حاصل از همنشینی ایمان و تقوا می‌پردازیم. در حالت کلی ایمان در سامانه معنایی تقوا سه ساحت پیدا می‌کند:

۱. تحلیل همنشینی تقوا با ایمان در ساحت زمینه ای

در این حالت ایمان به صورت زمینه و بستر برای تحقق تقوا مطرح می‌شود. در این مکانیسم معنایی برای رعایت تقوا، ایمان به صورت پایه و اساس عمل ضروری است و اگر امر به رعایت تقوا می‌شود، چون ایمان لحاظ شده است. اگرچه معنایی از تکامل ایمان با تقوا در آیات نهفته است، از آنجا که روی سخن با مؤمنان است، ایمان آنان

زمینه‌ای برای دریافت دیگر اوامر قرار گرفته است.

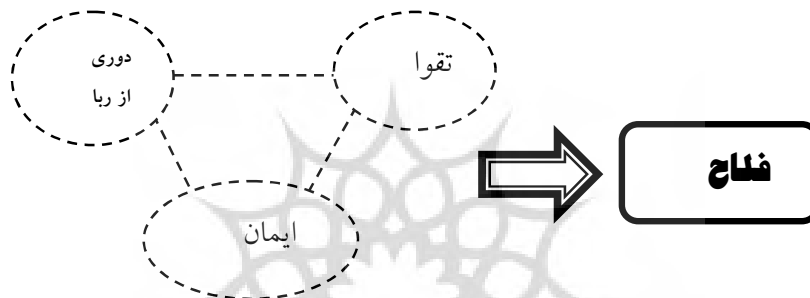
۱) در آیه شریفه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِینَ» (بقره: ۲۷۸) که کانون نظر بر ایمان است و ابتدائاً مورد خطاب قرار گرفته و نماگردیده شده است، ایمان با تقوا همنشین شده و ایمان به صورت زمینه برای تقوا اخذ گردیده است؛ یعنی این سفارش مخصوص کسانی است که لباسی از ایمان به تن دارند. چنین کسانی برای حفظ این لباس به دو نکته توصیه می‌شوند: مورد اول تقوا و مورد دوم دوری از ربا که این دو مورد از نشانه‌های وجود ایمان در شخص شمرده شده و بر این نکته اشاره دارد که ترک ربا از لوازم ایمان است.

نکته درخور توجه شیوه بیان آیه در رابطه با قبیح ربا در خطاب به مؤمنان می‌باشد که به طور مستقیم آن را رد نکرده است، بلکه در ابتدا ایمان آنان را یادآور شده و آنان را متوجه نعمت وجود ایمان می‌کند و می‌فهماند مؤمن از ربا به دور است و برای تأکید در آخر هم دوباره یادآور این نعمت می‌شود.

این همنشینی در آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» نیز به چشم می‌خورد. با این تفاوت که بعد از خطاب به مؤمنان، عدم اکل ربا در اولویت قرار گرفته و سپس تقوا مطرح شده است. این نوع بیان خود کاشف از نکته ظریفی است. چون این آیات در مقام بیان یکی از مهمات نگرشی در زندگی است، عدم اکل ربا را مقدم کرده که بنا بر شأن نزول آیه در دوران جاهلیت این نوع ربا رواج داشته است؛ ولی در آیه پیشین (آیه صدر بحث) سیاق آیات در مورد انفاق و وجه تمایز آن با ربا و همچنین شیوه برون‌رفت از ورطه ربا می‌باشد؛ لذا تقوا را به عنوان یک راهکار معرفی و مقدم کرده است؛ همچنین این نکته را می‌رساند که فقط دوری از ربا کفایت نمی‌کند؛ بلکه در کنار آن باید تقوا نیز مراعات شود؛ یعنی شاید شخصی اهل ربا نباشد، ولی در معامله با دیگران مراعات حال افراد را نکند که این حالت از مؤمن به دور است که متقین چنین صفاتی ندارند؛ چنان‌که در آیات بعدی به این مهم این طور اشاره شده است: «الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكُظْمِینَ

الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴).

و نیز بر خلاف آیه قبل در این آیه به ثمره همنشینی تقوا و دوری از ربا که فلاح می‌باشد، اشاره شده شده است؛ یعنی رهاورد همنشینی تقوا و دوری از ربا در کنار ایمان، رستگاری می‌باشد. در این شبکه معنایی تقوا در کنار دوری از ربا بر پایه ایمان مطرح شده که می‌توان گفت دوری از ربا یکی از مصادیق تقوا به شمار می‌رود. شکل هندسی این مکانیسم چنین می‌باشد:



۲) در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹) نیز ایمان زمینه‌ای برای تقوا لحاظ شده است. در این آیه که کانون توجه بر خود تقواست، به آثار تقوایی که بر پایه ایمان بنا شده، پرداخته شده است؛ یعنی اگر فرد مؤمن در کنار نعمت ایمان خود، تقوا پیشه سازد و خدا را در تمام مراحل زندگی خود حاضر بداند، این درک حضور حاضر ثمرات متعددی در پی دارد که این ثمرات، اثر بدون قید ایمان و تقوا می‌باشد. اولین ثمره آن اعطای بینش و بصیرتی است که قدرت تفکیک حق از باطل را به انسان می‌دهد. درحقیقت تقوا دید واقع بین را به ارمغان می‌آورد که این اثر عجیب تقوا در شناخت واقعی و درک انسان‌ها در تعدادی از روایات و آیات دیگر نیز آمده است؛ برای نمونه در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ: تقوا پیشه کنید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد» (بقره: ۲۸۲) به این مهم اشاره شده است. در این آیه تقوا مکمل ایمان بیان شده است؛ یعنی اگر شخصی زمینه ایمان را در خود پیاده کند، این نعمت ایمان به‌تنهایی بینش و

بصیرت نمی‌آورد؛ بلکه اگر با تقوا ضمیمه شود، بصیرت حاصل است.

۳) ریشه فلاح چهل مرتبه در قرآن بیان شده که در هفت مورد از آن با تقوا هم‌نشین شده است. در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰) نیز ایمان زمینه‌ای بیان شده که در هم‌نشینی با صبر، مصابره، مرابطه و تقوا فلاح را به ارمغان می‌آورد. خداوند متعال در این آیه برای مؤمنان چهار مرحله را به تصویر می‌کشد که با کاربست این مراحل امید رستگاری و فلاح بر آنان وجود دارد. در این آیه واژه تقوا با واژه‌های صبر، مصابره و مرابطه یک شبکه معنایی را تشکیل داده است.

علامه طباطبایی در مقام فرق بین صبر و مصابره، صبر را به جنبه فردی نسبت داده و مصابره را صبر دسته جمعی و تکیه افراد بر صبر یکدیگر برای دست‌یابی به برکاتی که در صفت صبر است تا تأثیر آن بیشتر گردد، معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۱).

در معنای مرابطه نیز اختلاف شده است؛ کما اینکه صاحب مجمع البیان بیان داشته است: «و رباط نیز به معنی مرابطه از باب مفاعله بین اللاتین است؛ یعنی هر قدر و به هر شکل که ایشان برای جنگ با شما لشکر و مرکب آماده می‌کنند، شما نیز برای جنگ با ایشان فراهم نمایید؛ مثل آیه شریفه "و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه..."».

در مورد کلمه «لعل» باید بیان شود قرآن این کلمه را در جایی به کار می‌برد که گرفتن نتیجه احتیاج به شرایطی دارد که به وسیله کلمه «لعل» اشاره اجمالی به آن شرایط شده است؛ مثلاً سکوت کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن و گوش‌فرادادن به مضمون آیات به‌تنهایی کافی نیست که انسان مشمول رحمت الهی شود، بلکه علاوه بر آن، درک و فهم آیات و به‌کار بستن آنها نیز لازم است؛ لذا قرآن می‌گوید: «و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون: یعنی هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت شوید» (اعراف: ۲۰۴).

اگر قرآن می‌فرمود حتماً مشمول رحمت خواهید شد، دور از واقع‌بینی بود؛ زیرا

همان طور که گفتیم، این موضوع شرایط دیگری هم دارد؛ ولی هنگامی که می‌گوید «شاید» سهم سایر شرایط محفوظ مانده است؛ ولی عدم توجه به این حقیقت موجب خرده‌گیری بر این آیات شده و حتی بعضی از دانشمندان ما نیز معتقد شده‌اند «لعل» در این گونه موارد معنای «شاید» نمی‌دهد؛ در حالی که این سخن نیز یک نوع خلاف ظاهر بدون دلیل است.

۴) از دیگر مصادیق در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸) که خطاب به مؤمنان می‌باشد، ایمان مجدد به همراه تقوا طلب شده است. که این ایمان دوم بالطبع باید عمیق‌تر از ایمان ابتدایی باشد، و آلا تحصیل حاصل است. اگر شخصی تقوا را به ایمانی عمیق ضمیمه کند، خداوند در این آیه سه پاداش برای او برشمرده است. اولین نتیجه و اثر آن دو بهره از رحمت خداوند است.

میان مفسران در مصداق کفلین اختلافی یسیر است. علامه طباطبایی در این مورد بیان می‌دارد: «و کفل به معنای حظ و نصیب است؛ پس کسی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشد، ثوابی روی ثواب دارد؛ هم‌چنان‌که ایمانی روی ایمان دارد». دومین بهره آن جعل نوری است که به کمک آن انسان مشی کند و راه را از چاه تشخیص دهد. حتی می‌توان گفت منظور از جعل نوری که انسان به کمک آن راه را باز یابد، همان بینش و بصیرت است که هادی انسان در راه رسیدن به کمال می‌باشد؛ لذا این نور مخصوص آخرت نیست و در دنیا نیز با مؤمنان همراه است.

۵) در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) که خطاب به همه مؤمنان است، به صورت عام استغراقی، تقوا و صدق به صورت مکمل هم‌نشین شده‌اند. به این بیان که صدق و تقوا در کنار هم می‌توانند برای رشد ایمان مؤثر باشند و شخص را به مرحله بالاتری از مراتب ایمان نیل دهند؛ همچنین این نکته قابل توجه برداشت است که صرف ایمان کافی نمی‌باشد و باید برای ترقی از دو مؤلفه تقوا و صدق هم بهره جست.

نکته دیگر درخور توجه این است که در آیه آمده «کونوا مع الصادقین» که از واژه «مع» استفاده شده و معنای آن با «من» فرق می‌کند؛ زیرا طبق اصل معناشناسی هر واژه در جای خود به کار رفته است؛ لذا باید مع را به معنای اصلی خود سوق داد؛ یعنی خصوصیات خاصی که در مع وجود دارد و در من وجود ندارد. اگر امر با «من» آمده بود، فقط خود صدق موضوعیت داشت و معنای آن چنین می‌شد که «از صادقین باشید»؛ ولی وقتی با «مع» می‌باشد، بار معنایی متفاوت گشته و جدای از خود صدق که متعلق امر گشته، از باب «کون مع الشیء مشروط بوجود ذلک الشیء» خصوصیات دیگری هم لحاظ می‌شود. از آنجا که از «مع» در این آیه معیت مطلوب مراد است، ما را به این مطلب سوق می‌دهد که خصوصیات صادقین هم باید در کنار تقوا لحاظ شود؛ زیرا فقط در این صورت است که معیت با صادقین معنا پیدا می‌کند. پس تقوا و معیت با صادقین دو بال پرواز برای مؤمنان می‌باشند.

۶) از دیگر آیاتی که ایمان در آن نقش زمینه را برای تقوا پیاده کرده است، آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰) می‌باشد. در این آیه پس از خطاب به کسانی که سرمایه ایمان را دارا می‌باشند، دو دستور داده می‌شود. امر اول به تقوا تعلق گرفته و امر دوم به قول و کلام راستین و محکم؛ یعنی ایمان برای رشد خود در این آیه به دو عنصر تقوا و صدق کلام نیازمند می‌باشد. آنچه قابل ذکر است، این نکته است که این دو دستور ناظر به دو حیث می‌باشند. دستور اول یعنی رعایت تقوا ناظر به درون و صدق لسان ناظر به برون می‌باشد؛ یعنی کمال ایمان به دو مقوله درون و برون در ردیف هم منوط می‌باشد و درون‌سازی یا برون‌سازی به تنهایی افاده نمی‌دهد.

با توجه به زاویه ورود آیه این نکته نیز برداشت می‌شود که در تقدم تقوا بر صدق کلام نکته‌ای نهفته است که شاید بتوان ادعا کرد این تقدم به این دلیل است که درون‌سازی و تقوا در برون‌سازی بسیار مؤثر است؛ یعنی برای کمال باید از درون‌سازی آغاز کرد و این مقدم است. کسی که خدا را در زندگی خود حفظ کند و او را ناظر

ببیند، طبعاً روی کلام خود نیز دقیق می‌شود؛ لذا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُدَبِّرُهُ بِقَلْبِهِ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ: زبان مؤمن در پس قلب اوست، پس زمانی که خواست چیزی بگوید، با قلبش می‌اندیشد، سپس آن را به زبان می‌راند» (ورام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۶).

آنچه مهم است، همسان‌سازی باطن و ظاهر و رشد آن دو بر پایه ایمان به خداست. یقیناً کسی که اراده باطن‌سازی و به دنبال آن ظاهر‌سازی دارد، باید چاشنی ایمان را داشته باشد که این ایمان به عنوان مبنای کار او، هدف را برایش نمایان سازد. نتیجه ضمیمه‌کردن تقوا و صدق کلام به ایمان در آیه بعد بیان می‌شود که می‌فرماید: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (احزاب: ۷۱). ثمره این دو عمل یعنی تقوا و صدق کلام در بستر ایمان، اصلاح عمل و در ادامه غفران گناهان می‌باشد. می‌توان این فرایند را این طور ترسیم کرد که درحقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است و گفتار حق یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال و اصلاح اعمال سبب آمرزش گناهان است؛ چراکه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ: اعمال نیک گناهان را از بین می‌برند» (هود: ۱۱۴).

۷) در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» نیز ایمان به صورت زمینه برای تقوا بیان شده است. این آیه هدف نهایی و مقصود غایی یک مؤمن را ترسیم می‌کند. در این آیه به فرد دارای ایمان دستور به تقوایی داده می‌شود که سزاوار خدا باشد؛ یعنی نهایت حضور خدا در زندگی انسان. اینکه سعدی گفته است:

«رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت»

می‌تواند ناظر بر این آیه باشد که کمال انسانی در نهایت تقوا یعنی درک حضور دائمی خدا در بستر زندگی انسان است؛ خدایی که در متن زندگی انسان باشد نه در خارج از آن. در ادامه دستور داده می‌شود این حالت را تا زمان مرگ خود حفظ کند. پس طبق این آیه شریفه ایمان بستری است برای مهیاساختن اوج تقوا که هدف غایی

انسان است.

۸) از آیاتی که در آن ایمان به صورت زمینه برای تقوا یاد شده است، می‌توان به آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵) اشاره کرد. در این آیه روی سخن به افراد باایمان است و به آنها سه دستور برای رستگارشده داده شده است؛ یعنی برای فلاح که همان قرب الهی و نیل به حضرت حق می‌باشد، باید سه مورد را به ایمان ضمیمه کرد. در این آیه مواردی نام برده شده است که سبب قرب خداوند می‌شود.

در مرحله نخست ایمان به خدا مطرح شده است. همان نوری که سبب می‌شود انسان از نعمت‌های دیگر بهره‌مند گردد و بدون آن خطابات خاص و دستوره‌های مهم شامل او نشود. در مرحله بعدی بحث از تقواست که باعث تثبیت و ترفیع ایمان می‌گردد که بعد از ایمان این خطاب مورد اهتمام قرار گرفته است. تقوا همان عاملی است که سبب تقرب می‌شود. در گام بعدی نیز برای تقرب بحث از ایتای وسیله برای حضرت حق مطرح شده است. «وسیله» در اصل به معنای تقرب‌جستن یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود.

در اینکه مراد از وسیله چیست میان مفسران اختلاف است؛ ولی آنچه واضح است طبق سیاق آیه هرچه باعث تقرب خداوند گردد و رضای او را حاصل کند، وسیله محسوب می‌گردد. می‌توان مصداق تام وسیله و آنچه را موجب تقرب می‌شود، طبق روایات، محبت به اهل بیت علیهم‌السلام دانست؛ چنان‌که انس بن مالک از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده است: «حجابی است میان بنده و خدای (عزّ و جلّ) یعنی رحمت و ثواب او، و آن حجاب علی بن ابی‌طالب است. چون بنده به او توسّل کند آن حجاب بردارند میان بنده و خدای تعالی».

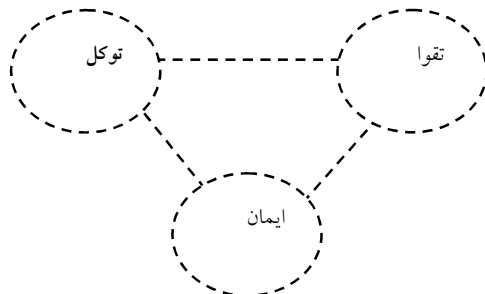
از همنشینی این موارد در کنار هم این نکته حاصل می‌شود که برای تقرب غیر از ایمان و تقوا به توسل نیز نیاز است. توسل موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنت مثل صواعق ابن‌حجر، سنن بیهقی، صحیح دارمی و وفاء الوفاء درباره آن روایت

نقل شده است؛ ضمناً آیات ۶۴ نساء، ۹۷ یوسف و ۱۱۴ توبه نیز می‌تواند سند توسل باشد.

در آخر هم بحث از جهاد در راه خداوند به میان آمده است. جهاد در راه او یعنی تلاش و کوشش در صراط خدا برای تقرب به او، حال این تلاش هرچه باشد. گاهی حرب در راه خداست و گاهی دستگیری از محتاجی برای جلب رضایت خداوند. از نکات مهم این آیه آن است که فلاح و رستگاری فقط به تقوا و درون‌سازی نیست؛ بلکه در کنار آن باید اطاعت خدا و جهاد در راه او را نیز امتثال کرد؛ یعنی صرف گوشه‌نشینی و خودسازی راه به سوی کمال انسانی ندارد. نتیجه اینکه انسان مؤمن با ضمیمه کردن تقوا، ایتای وسیله و تلاش در راه او به ایمان اخذ شده می‌تواند به فلاح برسد.

۹) در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مائده: ۱۱) نیز روی خطاب با کسانی است که نعمت ایمان را دارا هستند؛ لذا خداوند به این افراد خطاب می‌کند و اوامری را با عنایت به دارا بودن ایمانشان صادر می‌کند. در نوبت اول آنان را متوجه نعمتی می‌سازد که به آنها عطا کرده و حربه دشمنان را از آنان دور ساخته است. سپس آنان را به دو امر سفارش می‌کند: اول تقوا و دیگری توکل بر او. آنچه مهم است، این نکته است که سه عامل سبب می‌شود انسان تحت حمایت خداوند قرار بگیرد.

ایمان، تقوا و توکل سه عنصری است که باعث می‌شود انسان از پشتیبانی خداوند بهره جوید. در واقع حمایت خداوند از آثار همنشینی این سه عنصر است. ابتدا ایمان به حضرت حق سپس تقوا و پاسداری او در شئون زندگی و سپس توکل به همان خدایی که به او ایمان تعلق گرفته شده و پاسداری می‌شود.



حمایت خدا



۱۰) از آیاتی که ایمان بستری است برای تقوا می توان به آیه «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (مائده: ۸۸) اشاره کرد. در این آیه ابتدا کانون توجه به اکل حلال است که مورد تأکید قرار گرفته است. سپس سفارش به رعایت تقوا می کند نسبت به خداوندی که به او ایمان دارند؛ یعنی ابتدا ایمان آنان مسلم گرفته شده و سپس دو سفارش به آنها تعلق می گیرد. این آیه می رساند کسی که نعمت ایمان را داراست، باید دو نکته را برای کمال ایمان خود لحاظ کند.

اکل حلال از مواردی است که در آیات مختلف به آن تأکید شده است. در آیات «فَكُلُوا مِمَّا غَنَمْتُمْ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انفال: ۶۹) و «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (مائده: ۴) نیز آیاتی است که به این مهم سفارش شده است و بعد آن امر به تقوا شده است. این موارد این نکته را یادآور می شوند که تقوا به معنای دوری از مادیات نیست و ذکر رزق حلال و طیب بهانه را از رهبانیت می گیرد. تقوا به این معناست که انسان در کسب خود نیز خدا را شرکت دهد و از او پاسداری کند تا آن رزق، رزق الله شود. پس درون سازی مؤمن باید او را از کسب حلال متوقف نسازد. ایمان و تقوا سبب نمی شود انسان به عزلت روی آورد و هیچ منافات با کسب ندارد. آنچه مهم است، حفظ ایمان و تقوا در کسب است.

۱۱) آیه شریفه «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۱۱۲) نیز از آیاتی است که ایمان زمینه ای برای تقوا شده است. در این آیه حواریون برای اطمینان قلبی خود از حضرت عیسی علیه السلام در خواست معجزه ای کردند که کاشف از ضعف ایمانشان به

خداوند بود؛ کما اینکه در آیه بعد آن را مطرح می‌سازند. حضرت عیسی علیه السلام نیز آنان را سفارش به تقوا می‌کند. این سؤال و جواب بیانگر این مطلب است که اطمینان قلبی پله‌ای بالاتر از ایمان است که با تقوا حاصل می‌گردد. اگر حواریون به مرتبه تقوا رسیده بودند، دیگر این درخواست را مطرح نمی‌ساختند. پس برای طی مراحل بالای ایمانی به عنصری به نام تقوا احتیاج است.

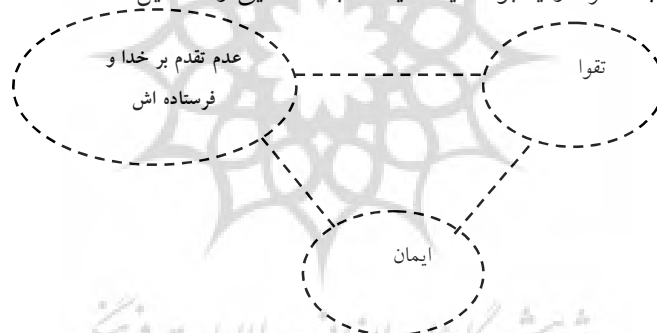
(۱۲) در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر: ۱۸) که روی خطاب با مؤمنان است، آنان را دستور به تقوا می‌دهد و سپس این نکته را یادآور می‌شود که انسان باید به فکر عمل برای آخرت خویش باشد. سپس از باب تأکید و اهمیت مطلب، آنان را دوباره سفارش به تقوا می‌کند و آگاهی خداوند را به اعمال بندگان خاطر نشان می‌سازد. در این آیه که ایمان بستری برای این تخاطب شده است، تقوا به منزله پوششی برای اعمال انسان آن را از دو طرف در حمایت قرار داده است. این بیان حاوی این مطلب است که در اعمال عباد تقوا و حفظ خداوند از اهمیت بسیاری برخوردار است.

(۱۳) در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُمَ مُؤْمِنِينَ» نیز زمینه‌بودن ایمان برای تقوا به چشم می‌خورد. در این آیه این نکته بیان شده است که اقتضای تقوا و ایمان، دوری از دوستی افرادی است که دین را به سخره می‌گیرند. در این آیه که روی سخن با مؤمنان است، با دستوری خاص در مورد مراعات دوستی، دستوری عام که همان رعایت تقواست، بیان می‌شود. در این آیه تقوا در کنار نهی از محبت کفار آمده که در این همنشینی معنای جدیدی را به تقوا داده است.

(۱۴) در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰) با بیان برادری میان مؤمنان به اشخاص باایمان دو دستور داده می‌شود؛ مورد اول اصلاح بین یکدیگر و مورد دیگر تقواست که نتیجه آن مورد رحمت خدا واقع شدن است. در این آیه نیز ایمان زمینه‌ای برای دستور به تقوا قرار گرفته

است. همنشینی اصلاح در کنار تقوا یک شبکه معنایی دیگری را برای تقوا پدید می‌آورد. در واقع ایمان افراد سبب ارتباط برادری میان آنان شده است که این ارتباط برادری بهانه‌ای برای اصلاح ذات البین گشته است که اگر با تقوا ضمیمه گردد، رحمت خداوند را در پی دارد.

(۱۵) از دیگر آیاتی که ایمان زمینه برای تقوا گشته است، آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» می‌باشد. در این آیه نیز با در نظر گرفتن بستر ایمان، دو دستور به آنان داده شده است؛ مورد اول عدم تقدم حکم بر خدا و رسولش و مورد دیگر رعایت تقواست. با عنایت به این مطلب که عدم تقدم بر خدا و فرستاده‌اش از مصادیق تقوا محسوب می‌شود، می‌توان امر به تقوا را ذکر عام بعد از خاص در نظر گرفت. در این آیه نیز تقوا با موردی دیگر به نام عدم تقدم بر خدا و فرستاده‌اش به همراه زمینه‌بودن ایمان یک شبکه معنایی را تشکیل داده‌اند.



(۱۶) در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱) ایمان بستری برای تقوا بیان شده است؛ یعنی آنانی که دارای نعمت ایمان هستند، مشمول این اوامر می‌شوند. در واقع این طور برداشت می‌شود که ایمان سبب شده است مسائلی دیگر مثل رعایت تقوا از آنان طلب شود. از همنشینی تقوا و اطاعت این نکته حاصل می‌شود که جایگاه تقوا فقط در دل نیست، بلکه تقوا باید بروز خارجی نیز داشته باشد. برای تعالی ایمان در این آیه سفارش به رعایت تقوا در کنار اطاعت از خداوند و فرستاده‌اش و

اصلاح ذات البین مطرح شده است. در واقع شخص مؤمن باید برای تکمیل ایمان خود این موارد را تحقق بخشد. در این آیه تقوا در میدان معنایی قرار گرفته است که معنای آن با همنشینی در این سامانه معنایی تحقق پیدا می‌کند.

در این مقام، همان طور که اشاره شد، ایمان به صورت بستر و زمینه‌ای برای شکل‌گیری تقوا مطرح شد. در این آیات ایمان به صورت هم‌نشین زمینه‌ای برای تقوا ارزیابی گردید. از مطالب بیان شده این نکات حاصل می‌گردد که:

۱- ایمان برای رشد تقوا لازم و ضروری است و از طرف دیگر تمامی مؤمنان مرتبه‌ای از تقوا را دارا می‌باشند که برای ثبات یا رشد ایمان خود مستمند تقوا و دیگر هم‌نشینانش هستند.

۲- در این آیات این نکته به خوبی نمایان شد که دستورهای واقع‌شده برای رشد انسان به دلیل وجود ذی‌جود ایمان انسانی بوده و این نعمت سبب شد مورد خطاب واقع گردد.

۳- همچنین بیان شد تقوا به عنوان یک عامل کلی دارای مصادیق مختلف می‌باشد که در اعتلای ایمان تمام هم‌نشین‌ها به عنوان مصداقی از تقوا نقش اساسی داشته و مرتبه‌ای از ایمان را حاصل می‌کنند.

۴- همان طور که ایمان دارای درجات است، تقوا نیز درجات مختلفی دارد که با مصادیق خود حاصل می‌شود.

۵- تقوایی که بر پایه ایمان شکل می‌گیرد، باید از قلب عبور کرده، به اعضا نیز راه پیدا کند و ثمره خارجی آن نیز تبلور یابد.

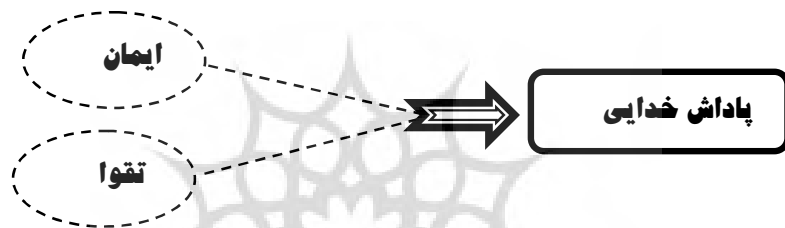
۶- تقوا ناظر به یک بعد نیست، بلکه بر پایه ایمان در افعال مختلف انسان بروز می‌کند.

۷- تقوایی که بر پایه ایمان به خدا شکل گرفته است، از حالت فردی به حالت اجتماعی نیز جلوه‌گر می‌شود و در آن رهبانیت راه ندارد.

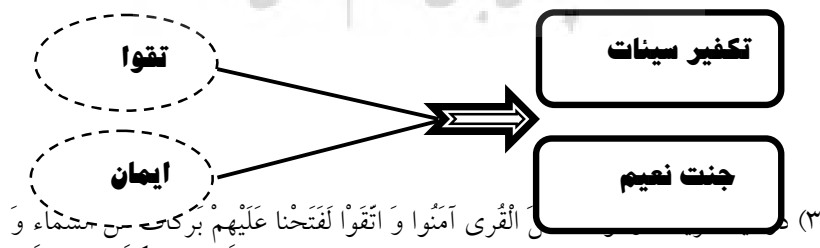
۲. تحلیل همنشینی تقوا با ایمان در ساحت مکمل

از دیگر انحای همنشینی واژه ایمان با تقوا همنشینی به صورت مستقل است که هر کدام به صورت مجزا نقش خود را پا به پای هم ایفا می‌کنند؛ یعنی هر کدام برای کمال نفس انسانی مؤثر می‌باشند. نسبت ایمان با تقوا در این مقام نسبت تکمیلی است.

(۱) در آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۳) می‌توان رد پای همنشینی مستقل بین ایمان و تقوا را مشاهده کرد. در این آیه از همنشینی این دو عنصر انسان می‌تواند به پاداش قطعی خداوند دست یابد. با توجه به آیه برای دستیابی به آن پاداش هر دو عنصر ایمان و تقوا ضروری می‌باشد.



(۲) از آیات دیگری که ایمان و تقوا به صورت مستقل هم‌نشین شده‌اند نه به صورت زمینه‌ای (ایمان به عنوان زمینه برای تقوا قرار نگرفته و هر دو جداگانه لحاظ شده‌اند)، آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» می‌باشد. در این آیه به اهل کتاب وعده داده شده اگر ایمان بیاورند و در کنار آن تقوا پیشه کنند، گناهانشان بخشوده و جنات نعیم مأوایشان می‌گردد. این نکته نیز برداشت می‌شود که شرط ورود در جنات پاکیزگی از گناهان است. همان طور که ملاحظه می‌شود، ایمان و تقوا به صورت مستقل ذکر شده‌اند که در کنار هم این اثرات را در پی دارند که شکل هندسی آن بدین گونه می‌باشد:



الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶) بیان شده است که اگر اهل قریه دو عنصر ایمان و تقوا را کسب کنند، در پی آن، برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشاییم. این نتیجه منوط به ایمان و تقوای جمعی است؛ یعنی در صورتی نزول برکات حاصل می‌شود که همه به ایمان و تقوا روی آورند. در این آیه ایمان به صورت زمینه برای تقوا مطرح نشده، بلکه مستقلاً به عنوان یک خصیصه حسنه بیان شده است. نکته دیگر این آیه مفهوم‌سازی شیوه اعطای برکت است که از زمین و آسمان نشئت می‌گیرد. در این آیه برکات به منزله ابوابی مطرح شده‌اند که مجرای اعطای برکت گشته است. خداوند با اسناد فتح به برکات این استعاره را می‌رساند که اگر این دو خصیصه برای افراد یک منطقه حاصل شود، از فرط کثرت اعطای برکت به آنان مثل اینکه خود برکت به مثابه باب بر آنان گشوده می‌شود.

در این آیه اعطای برکات مقرون به سه تأکید است؛ یکی لام تأکید و دیگری اسناد فتح به خود برکت و سوم اعطای از زمین و آسمان که کنایه از برکت کثیر است. این آیه بیان می‌دارد خود انسان‌ها در نزول برکت یا نعمت دخیل می‌باشند.

نکته دیگر اینکه وقتی گشایش به مؤمنان متقی نسبت داده می‌شود، این گشایش برایشان برکت است و ماندگار؛ ولی زمانی که گشایش به کفار نسبت داده می‌شود، برایشان تعبیر به برکت نمی‌شود: «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۴۴)؛ زیرا بهانه‌ای است برای اتمام حجت بر آنان و بهره‌ای است ناپایدار.

۴) در آیه شریفه «نَجِّينَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (فصلت: ۱۸) نیز می‌توان همنشینی مستقل را بین ایمان و تقوا مشاهده کرد که رهاورد آن نجات می‌باشد. این همنشینی در آیه «وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (نمل: ۵۳) نیز مشاهده می‌شود. از این همنشینی این نکته برداشت می‌شود که ایمانی سبب نجات می‌شود که با تقوای مستمر همراه باشد. ایمان در مرتبه خود نیاز به تجدید ندارد؛ ولی در تقوا مراقبت دائمی شرط است و این مهم حاصل نمی‌گردد مگر با ارتباط وجودی با خداوند؛ یعنی درک حضور دائمی حضرت حق که این دو خصیصه نه تنها در آخرت بلکه در دنیا نیز

نجات را در پی دارد. نکته درخور توجه این است که در برخی آیات ثمره ایمان را به‌تنهایی نجات بیان کرده (شعرا: ۱۱۸ / انبیا: ۸۸ / هود: ۵۸، ۶۶ و ۹۴ / یونس: ۱۰۳ / اعراف: ۷۲) و این ثمره را در برخی آیات دیگر که تقوا را به‌تنهایی ذکر کرده است نیز مشاهده می‌شود (مریم: ۷۲ / زمر: ۶۱). جمع بین این آیات این نکته می‌شود که شرط ضروری تقواداشتن ایمان است و همه مؤمنان نیز مرتبه‌ای از تقوا را دارا هستند؛ پس در مواردی که ایمان به‌تنهایی ذکر می‌شود تقوا را نیز در بر می‌گیرد و بالعکس.

۵) در آیه شریفه «فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ مَا مَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲-۳) ایمان و تقوا همنشین مستقل قرار داده شده‌اند که برای هر یک به طور مجزا ثمره‌ای ذکر شده است. در این آیه برای ایمان موعظه پذیر بودن و برای تقوا گشایش و رزق ذکر شده است. اگرچه این ثمرات به صورت مجزا ذکر شده‌اند، می‌توان این ثمرات را نتیجه همنشینی هر دو مورد نیز دانست. به همان بیان سابق که شرط تقوا داشتن ایمان است و کسی که مؤمن است، مرحله‌ای از تقوا را نیز به همراه دارد.

۶) آیه شریفه «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره: ۲۱۲) نیز ایمان و تقوا را همنشین ساخته و ارتباط مستقلی در بین آنها وجود دارد. در این آیه بحث از به‌سخره‌گرفتن مؤمنان توسط کفار است و در ادامه مقام متقین را برتر از کفار در روز قیامت قلمداد می‌کند.

در انتها هم ثمره همنشینی ایمان و تقوا را علاوه بر مقامشان، رزق بدون حساب بیان می‌دارد. نکته‌ای که قابل ذکر است این مورد است که برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد و علاوه بر ایمان خویش، تقوا را حفظ کرده‌اند. آنچه باعث می‌شود انسان در مقابل سخره دیگران سر فرود نیاورد، ایمان به همراه تقوا می‌باشد.

(۷) آیه شریفه «أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد: ۳۶) نیز نمایانگر همنشینی مستقل بین ایمان و تقواست. در این آیه بحث از زودگذربودن زندگی دنیاست و اینکه ایمان و تقوا سبب می‌شود انسان از این دنیای فانی دل بکند و به سرای باقی دل ببندد و آن پاداشی را که وعده داده شده، کسب نماید؛ زیرا انسان با داشتن ایمان و تقوا بینشی عایدش می‌گردد که به زودگذربودن دنیا علم می‌یابد. در پایان نیز می‌فرماید در مقابل این هدایت مزد و پاداشی نمی‌خواهد. این همنشینی نیز شبکه معنایی خاصی برای تقوا حاصل کرده است.

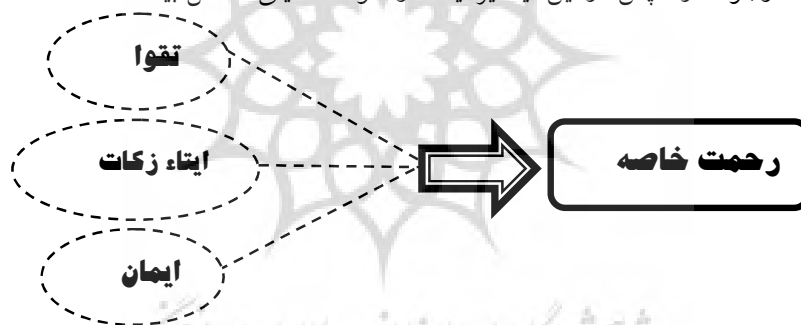
(۸) از دیگر موارد همنشینی مستقل بین ایمان و تقوا آیه «وَ آمَنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونَ» (بقره: ۴۱) می‌باشد. در این آیه بحث از ایمان به قرآن کریم، عدم کفر به آن، عدم فروش آیات و نهایتاً تقواست. همان طور که ملاحظه می‌شود، ایمان و تقوا به صورت مستقل ذکر شده‌اند و نقش همنشینی همسازی را ایفا می‌کنند.

(۹) از دیگر آیات که نمایانگر همنشینی مستقل بین ایمان و تقواست، آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۹۳) می‌باشد. در این آیه سه مرتبه تقوا تکرار شده است. این مسئله بیانگر این نکته است که تقوا یک مقام محدود دینی و معنوی نیست، بلکه حالتی است روحی که شامل تمامی مقامات معنوی می‌شود؛ به این معنا که برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی، تقوایی است مخصوص به خود آن مقام که تشکیکی بودن تقوا را می‌رساند؛ لذا در کنار ایمان، عمل صالح و احسان تقوا ذکر شده است؛ یعنی در تمامی این مراحل باید مراعات تقوا شود و این کاشف از اهمیت بحث تقواست. ایمان در این آیه به صورت همنشینی همساز برای تقوا مطرح شده است که اثر این همنشینی‌ها غفران گناهان بیان شده است.

(۱۰) در آیه «وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یوسف: ۵۷) نیز این نوع همنشینی به چشم می‌خورد. در این آیه نیز ایمان به همراه تقوای مستمر طلب شده

است که نتیجه این نوع همنشینی اجر اخروی می‌باشد.

(۱۱) در آیه شریفه «وَ اَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» ایمان و تقوا همنشین مستقل گشته‌اند. در آیه از دو نوع رحمت بحث به میان آمده است؛ یکی رحمت واسعه خداوند که شامل همگان می‌گردد و دیگری رحمت خاصه او که مختص گروهی است. در این آیه تقوا، زکات و ایمان سه عامل برای کسب رحمت قطعی و خاصه خدا بیان شده است. همچنین می‌توان بیان داشت که رحمت خداوند فراگیر است؛ ولی عذاب الهی چنین نیست. آیه بیانگر این مسئله است که با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است؛ ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست؛ زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. پس در این آیه نیز ایمان و تقوا همنشینی مستقل بیان شده‌اند.



(۱۲) از آیاتی که ایمان و تقوا مستقلاً همنشین شده‌اند، آیات «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۲-۶۳) می‌باشد. در این آیات بیان شده که ایمان و تقوای مستمر انسان را ولی الله قرار می‌دهد؛ یعنی این دو عنصر باعث می‌شوند انسان یگانه ولی خود را خدا قرار دهد که این ولایت اثراتی خاص در پی دارد. آن اثرات عدم خوف و حزن در دنیا و آخرت است؛ زیرا ایمان و تقوا در دل انسان فقط خداترسی ایجاد می‌کند. این آیات به‌خوبی دلالت می‌کنند بر اینکه منظور از این ایمان، درجه عالی ایمان است؛ آن ایمانی که با آن معنای عبودیت و

مملوکیت صرف، برای بنده به حد کمال می‌رسد و بنده غیر از خدای واحد بی‌شریک مالکی نمی‌بیند و معتقد می‌شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد یا به خاطر ازدست‌دادن آن اندوهناک گردد. ایمان در این آیات ایمانی است بعد از تقوای مستمر نه ایمان ابتدایی که ایمان مرتبه اول است.

همان طور که بیان شد، در این آیات شریفه ایمان و تقوا به صورت همنشینی مستقل و مکمل مطرح شده‌اند. در تمام آیاتی که این نوع همنشینی در آنها رخ داده است، ثمره و نتیجه بیان شده است. از همنشینی ایمان و تقوا ثمراتی حاصل شده است که یک شبکه بزرگ معنایی را شکل داده و باعث می‌شود واژه تقوا- که در درون این سامانه معنایی قرار گرفته است- معنای خاص مرتبط با این واژه‌ها به خود بگیرد.

۳. تحلیل همنشینی تقوا با ایمان در ساحت تأثیرپذیر

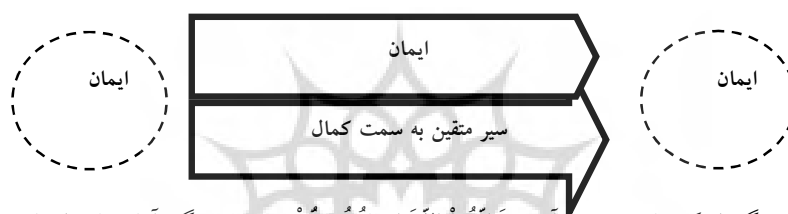
در آیه شریفه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (دخان: ۵۱) ایمان به صورت مقام و مرتبه‌ای برای افراد باتقوا مطرح شده است. گرچه غالب مفسران امین را صفت برای متقین برداشت کرده و این کلام را مجاز در نسبت دانسته و بیان داشته‌اند صاحب مقام در امن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۴۹)، آنچه از ظاهر آیه بر می‌آید، خلاف این مطلب را اثبات می‌کند. در این آیه مقامی که به متقین وعده داده شده است، همان میزان ایمانی است که با خود در دنیا حفظ کرده‌اند. در آخرت به میزان ایمان که با تقوا آن را محافظت کرده‌اند، درجاتی از ایمان عطا می‌گردد؛ یعنی ایمان و درجات ایمانی اخروی، اثر میزان و درجات تقوای دنیایی است که انسان در مدت عمر خود آن را کسب کرده است. این تأثیرپذیری ایمان از تقوا می‌باشد.

نتیجه

همان طور که گذشت، همنشینی ایمان نسبت به تقوا در سه ساحت تعریف شد. ساحت اول زمینه‌بودن ایمان برای تقوا، ساحت دوم همنشینی مستقل و ساحت سوم تأثیرپذیر که ایمان نتیجه برای تقوا قرار گرفته بود. با بررسی در این سه سامانه معنایی می‌توان بیان داشت در سیر متقین به سمت کمال، ایمان نقش قابل‌توجهی داراست؛ زیرا از

ابتدای سیر آنان، ایمان نقش زمینه‌ای برای متقین دارد؛ یعنی وجود ایمان در متقین سبب توجه ساحت ربوبی به آنان می‌شود. در ادامه سیر متقین، ایمان نقش تکمیلی را ایفا می‌کند که در هر آیه وجه تکمیلی آن نمایان شده بود. در انتها نیز سرانجام متقین مقامی از ایمان برایشان بود؛ لذا ایمان در هر سه ساحت مانند یک همراه همیشگی با متقین وجود دارد.

لذا علامه طباطبایی متقین را همان مؤمنان دانسته و معتقد است تقوا وصف طبقه خاصی از مؤمنان نیست، بلکه با تمام مراتب ایمان قابل جمع است (همان، ج ۱، ص ۴۳).



نکته دیگر اینکه با توجه به آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» و دیگر آیاتی که ایمان زمینه برای تقوا قرار گرفته است، می‌توان بیان داشت مرتبه تقوا فوق مرتبه ایمان می‌باشد. تقوا فضیلتی است و رای ایمان و هر مؤمنی متقی نیست؛ لکن هر شخص متقی با ایمان است. یا اینکه تقوا همان ایمانی است که محقق و استوار گردیده و از کمال ایمان، استحکام ملکه تقوا پدیدار می‌گردد و باید دانست تقوا مقام بلندی است که اگر ایمان با آن توأم گردد، انسان را از حضيض ناسوتی به مقام ملکوتی می‌رساند و در جایگاه مقربان، از انواع و اقسام نعمت‌های روحانی و جسمانی ملتذذ و برخوردار می‌گردد. بنابراین دست‌یافتن به ملکه تقوا زمینه می‌خواهد و زیربنای آن به وسیله ایمان پی‌ریزی می‌شود؛ به طوری که هر چه ایمان مستحکم‌تر باشد، رشد تقوا در فرد سریع‌تر است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن فارس، حمد بن فارس؛ معجم مقایس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. اختیار، منصور؛ معناشناسی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۵. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ قاهره: الدار المصریه، [بی تا].
۶. اصفهانی، راغب؛ مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن؛ تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ چ ۱، تهران: فرزانه، ۱۳۷۸.
۸. —؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی و زبان‌شناختی، ۱۳۶۱.
۹. —؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا؛ چ ۱، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۱۰. باطنی، محمدرضا؛ زبان و تفکر؛ تهران: کتاب زمان، ۱۳۶۳.
۱۱. بورشه، اف جی؛ زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، ترجمه کورش صفوی؛ تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
۱۲. پالمر، فرانک رابرت؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۱۳. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ اساس البلاغه؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۳۹۹ق.

۱۵. صفوی، کورش؛ آشنایی با معنی‌شناسی؛ تهران: نشر پژواک کیوان، ۱۳۸۶.
۱۶. —؛ درآمدی بر معناشناسی؛ چ ۳، تهران: انتشارات سوره، ۱۳۸۷.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۰. عسکری، ابوهلال؛ معجم الفروق اللغویة؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. فخررازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ قاهرة: چاپ افست تهران، [بی تا].
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۳. قائمی نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۴. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ بیروت - قاهره - لندن: دارالکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.